

۸۲. منصور علی ناصف، *التاج لجامع الاصول*، دار الاحیاء التراث العربی، مصر.

۸۳. مودودی، سید ابوالاعلی، *خلافت و ملوکیت*، اداره ترجمان القرآن، لاهور، ۱۹۹۲م.

۸۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مکتبه الصدوق، تهران.

۸۵. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، اسماعیلیان، قم، ج ۶.

۸۶. نووی شافعی، محی‌الدین ابوبکر زکریا بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، دارالقلم، بیروت، ج ۱۳، ۴۰۷ق.

۸۷. نیشابوری، محمد بن حجاج، *صحیح مسلم*، دارالفکر، بیروت، ج ۶، ۱۴۱۰ق.

۸۸. هروی قاری حنفی، علی بن سلطان مهر نورالدین، *مرقاہ المفاتیح شرح مشکاه المصابیح*.

۸۹. هیثمی مکی، ابن حجر، *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، مکتبه القرآن، قاهره.

۹۰. هیثمی، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، مکتبه القاهره، مصر.

۹۱. هیثمی، نور الدین علی بن بکر، *مجمع الزوائد*، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، ج ۱۴، ۱۴۰۸ق.

۹۲. هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر سلیمان، *موارد الزمان الی زواید ابن حبان*، مطبعه السلفیه، مکه.

## چکیده

## بررسی جواز فروش مسجد و متعلقات آن در فقه مقارن

عمرسلطانی آذر<sup>۱</sup>

### چکیده

وقف عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منفعت. یکی از اصول مهم حاکم بر وقف، اصل عدم انتقال ملکیت عین موقوفه است، اما بر این اصل استثنائاتی وارد شده است. فقها فروش اموال موقوفه را زمانی که استفاده از آن، دیگر به آن صورت ممکن نبوده یا موجب نزاع و جدال گشته و یا غرض واقف را به صورت موجود تأمین نمی‌نماید جایز دانسته و معتقدند با فروش آن و حتی الامکان جای‌گزین کردن مثل آن، هم هدف واقف بهتر تأمین شده و از تضییع آن جلوگیری به عمل آمده و هم امکان استفاده بهتر از آن فراهم می‌شود.

اعمال اصل انتقال‌ناپذیری، چنان‌چه از عبارات فقها بر می‌آید، بیشتر در اوقاف عام مطرح بوده است؛ بر اساس این، جمهور فقهای مذاهب اسلامی غیر از حنابله فروش مسجد را که از زمره اوقاف عام است جایز نمی‌دانند و تنها برخی از فقیهان فروش موقوفاتی را که جهت انتفاع عمومی است جایز شمرده‌اند، اما عموم آنان تسامح بیشتری نسبت به فروش اوقاف خاص و متعلقات مسجد به عنوان یک نمونه از اوقاف عام نشان داده و غالباً استثنائاتی را که بر اصل عدم فروش مال موقوف وارد شده - از جمله خرابی مال موقوف - به وقف خاص ناظر دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: فروش مال موقوف، وقف عام، مسجد، متعلقات مسجد.

### مقدمه

میل به خیرخواهی و نوع‌دوستی در فطرت هر انسانی به ودیعه گذارده شده است و یکی از راه‌های ارضای این غریزه فطری، نهاد چند منظوره وقف و حبس اموال در راه مصالح خیر می‌باشد. هم‌چنین نظام وقف اکنون گسترش پیدا کرده است، به طوری که هیچ کشور و ملت مسلمانی را نمی‌توان یافت که با این تأسیس مهم اجتماعی - اقتصادی آشنایی نداشته باشد.

۱- کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی.

با وجود این، در جامعه خود با موقوفات متعددی از جمله مساجد مخروبه و یا متروکه‌ای روبه‌رو هستیم که عاطل و بی‌استفاده مانده است، که از یک طرف در مورد جواز و عدم جواز فروش یا استبدال آنها میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و از طرفی هم مشکلاتی برای مردم ایجاد کرده است. بنابراین در این مقاله به خاطر ضرورت - این که از موضوعات مبتلابه جامعه می‌باشد - به بحث جواز فروش مساجد و متعلقات آن که یکی از اقسام اوقاف عام محسوب می‌شود، حتی‌الامکان با شیوه مزجی و مطلب‌محوری در دو مبحث جداگانه پرداخته شده است. در مبحث نخست، برای رسیدن به مطلوب و القای علمی مطالب در مورد موقوفات، به مفهوم لغوی و اصطلاحی آن ( اصطلاح فقها ) اشاره شده و همچنین به تناسب موضوع، یک قسم از اقسام اوقاف که وقف عام و خاص می‌باشد به صورت مختصر ارائه گردیده است. در مبحث دوم نیز فروش مسجد و متعلقات آن در دو گنتر مجزا بررسی گردیده است و نظرات فقها در این مورد بیان شده و حتی در بعضی موارد با ذکر دلیل، برخی اقوال به خاطر مقتضیات زمان و مکان و دیدگاه برخی از فقها ترجیح داده شده و در نهایت، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث پرداخته شده است.

### مبحث نخست - کلیات ۱- مفهوم وقف

در این مبحث، ابتدا وقف از نظر لغوی تعریف گردیده و سپس به تعریف اصطلاحی آن از دیدگاه فقهای اسلام پرداخته شده است. همچنین اقسام آن به صورت مختصر ارائه گردیده است.

#### ۱-۱: تعریف لغوی وقف

«وقف» در لغت به معنی «ایستادن و به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن، امامت کردن، ساکت کردن، حبس شدن، حبس کردن، متوقف شدن، متوقف کردن و ایستادن در جایی و توقف نمودن در کلام و دانستن و مطلع شدن، مکث و درنگ کردن» است. «وقف» مفرد است و جمع آن «وقوف» یا «اوقاف» و فعل ماضی آن «وَقَفَ» ثلاثی مجرد است. (ابن منظور، ۱۳۶۴ش؛ افرام البستانی، ۱۳۸۲ش؛ دهخدا، ۱۳۷۲ش؛ طریحی، بی‌تا و ابن‌فارس بن زکریا، بی‌تا، ص ۱۳۵).

#### ۱-۲: تعریف اصطلاحی وقف

از نظر اصطلاحی نیز می‌توان معنای وقف را در منابع فقهی و اصطلاح حقوقی به صورت جداگانه بررسی نمود که در این‌جا به تعریف آن در اصطلاح حقوقی نمی‌پردازیم. «وقف» در منابع فقهی و اصطلاح فقهای اسلامی با تعاریفی متفاوت وارد شده است به صورتی که حتی فقهای یک مذهب در مورد آن بر یک تعریف خاص اتفاق نظر ندارند و این مسئله کار را برای بحث و بررسی مشکل کرده است، بنابراین در این مقاله به خاطر پرهیز از اطالۀ بحث فقط به

ذکر تعریف راجح از آن تعاریف ( از دیدگاه نگارنده ) پرداخته شده است. در این تعریف، وقف عبارت است از: «تَحْبِيسُ الْأَصْلِ وَ تَسْبِيلُ الثَّمَرَةِ أَوْ تَسْبِيلُ الْمُنْفَعَةِ» (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۶ و طوسی، بی‌تا، ص ۲۸۶) یعنی، وقف به معنای نگه داشتن اصل ملک و آزاد گذاشتن ثمره یا منفعت آن است. علت ترجیح این تعریف را می‌توان با دلایل زیر توجیه کرد:

۱- این تعریف از حدیث شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گرفته شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عمر بن خطاب فرمودند: «... حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَّلَ الثَّمَرَةَ» (نوی، ص ۸۶)؛

۲- این تعریف نسبت به سایر تعاریف، اعتراضات و ایرادات کمتری بر آن وارد شده است. برای نمونه، بر تعریف سرخسی از فقهای حنفیه که گفته است: «الوقف هو حبس المملوك عن التمليك من الغير» (سرخسی، ص ۲۷) ایراد گرفته‌اند که این تعریف، علاوه بر این که غیر مانع است موقوفه را نیز از ملکیت واقف خارج نمی‌گرداند؛

۳- علت برتری این تعریف این است که در آن فقط به حقیقت وقف اشاره شده است و به تفصیلات دیگر مانند اشتراط قربت یا ابقای ملکیت موقوفه در ملک واقف یا خروج آن از ملکیت واقف و... که از شرایط و ارکان وقف می‌باشد نپرداخته است، چون پرداختن به آنها ما را از هدفی که وقف به خاطر آن وضع شده است دور و تعریف را از دلالتش خارج می‌گرداند.

۴- «تسبیل» وارده در این تعریف متضمن هدف وقف است که همان نزدیکی به خداوند متعال می‌باشد.

### ۲- اقسام وقف

فقها در کتاب‌های خویش، مسجد را از زمره اوقاف عام به حساب آورده‌اند و چون شرایط فروش، در مواردی که برخی از فقها قائل به جواز آن می‌باشند در موقوفات عام و خاص متفاوت است، از این رو جهت تبیین مبحث و ارائه مطالب در چارچوب آن، از میان اقسام موقوفات فقط به ذکر یک قسم از انواع تقسیم‌بندی‌های غالب و مرسوم می‌کنیم که از لابه‌لای عبارات فقها در کتاب‌های فقهی استنباط می‌شود، پرداخته و تعریف مختصری از آن ارائه می‌گردد.

#### ۲- ۱: اقسام وقف به اعتبار موقوف‌علیهم

در یک تقسیم‌بندی وقف را به اعتبار موقوف‌علیهم به وقف عام و وقف خاص تقسیم کرده‌اند: **وقف عام:** وقف بر جهت و مصلحت عام، مثل وقف بر مساجد، راه‌ها، پل‌ها و یا وقف بر عناوین عام مثل فقرا، ایتماء و... است. برخی از فقها وقف بر فقرا و ایتماء را که تعدادشان زیاد است از مصادیق وقف غیرمحمصور یا نامعین شمرده‌اند، که در مصرف آن، احصای کامل عدد موقوف‌علیهم ضرورت

ندارد و هرکس که به متولی مراجعه کند و فقر او محرز باشد با رسیدگی متعارف، از منافع وقف بهره‌مند می‌گردد.

**وقف خاص:** وقفی است که به افراد محصور اختصاص دارد؛ یعنی موقوف‌علیهم معین و مشخص هستند؛ مثل وقف بر اولاد واقف به صورت نسل به نسل. (بندرچی، فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ ش، ص ۱۳).

### مبحث دوم - بررسی جواز فروش مسجد و متعلقات آن

در یک نگاه کلی می‌توان مسجد را نیز جزء وقف عام به حساب آورد اما از آن‌جا که زمین مسجد بعد از وقف دارای قداست می‌شود و شامل احکام خاصی می‌گردد که به واسطه آن احکام از اوقاف دیگر قابل تفکیک می‌باشد، از این رو بهتر است احکام فروش مسجد به طور مجزاً از بحث بیع وقف عام بررسی گردد.

شایان ذکر است که امام خمینی رحمته‌الله وقف را در هیچ یک از اقسام آن (خاص، عام، مساجد و...) تملیک نمی‌داند بلکه از نظر ایشان وقف نوعی حبس است برای انتفاع موقوف‌علیهم از درآمد آن. (امام خمینی، ص ۸۹). نکته دیگر این‌که فقهای هم‌چون شیخ انصاری و محمد جواد مغنیه، موقوفات عامه‌ای چون مدارس، مشاهد و... را نیز در کنار مساجد قرار داده و ادعای اتفاق نظر فقهای امامیه بر عدم جواز بیع و استبدال آنها کرده‌اند. دلیل آنها، همان فک ملک بودن این اوقاف و عدم اختصاص آنها به فرد یا گروهی خاص است که در نتیجه، بعد از تمامیت وقف، حکم مباحات عمومی را پیدا خواهد کرد و روشن است که بیع جز در ملک، صحیح و نافذ نخواهد بود. (مغنیه، ۱۴۱۴ق، ص ۶۱۸).

هم‌چنین از آن‌جا که متعلقات مسجد از نظر حکم به‌طور کامل همانند خود مسجد نمی‌باشد، بحث بیع مساجد در دو مقام انجام می‌شود: ۱- بررسی جواز فروش اصل مسجد؛ ۲- بررسی جواز فروش متعلقات مسجد.

### ۱- بررسی جواز فروش اصل مسجد

مسجد ساختن و اختصاص دادن زمین یا ساختمان خاصی به عنوان مسجد از مصادیق «وقف» به شمار می‌رود. در باب وقف این بحث بین فقها مطرح است که آیا وقف از عبادات است تا قصد قربت در آن شرط باشد یا این‌که قصد قربت شرط صحت وقف نیست. در هر صورت، اگر در وقف غیرمسجد قصد قربت را لازم بدانیم، این قصد در وقف بر مسجد به طریق اولی لازم است.

در مورد مالکیت مسجد بعد از وقف می‌توان گفت که اجماع فقهای مذاهب (ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۸۰ و حائری یزدی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰۷ و ۳۰۰) غیر از امام احمد حنبل (ابن‌قدامة مقدسی، پیشین،

ص ۲۵۲) بر آن است که در وقف مسجد تمام علاقه‌ای که بین واقف و غیرواقف نسبت به عین است قطع می‌شود. این در حالی است که در وقف غیرمسجد مالک می‌تواند به عنوان متولی یا ناظر علاقه خود را با عین حفظ کند. به همین سبب از آن به فک ملک یا تحریر تعبیر کرده‌اند و از هر قید آزاد است و با توجه به این‌که بیع جز در ملک محقق نمی‌شود و مسجد ملک کسی نیست، پس نمی‌توان بیع آن را جایز دانست.

حتی در *أسهل المدارک* (فقه مالکی) نیز برای عدم جواز بیع مساجد، ادعای اجماع شده است. (بابی، بی‌تا، ص ۱۰۴).

لازم به ذکر است که در کتاب‌های اهل سنت واژه «اندراس» نیز به چشم می‌خورد و آن را به حالتی در موقوفه تعریف کرده‌اند که امکان انتفاع از آن به‌طور کلی نباشد؛ به این شکل که اصلاً از آن چیزی حاصل نشود و هزینه مخارج خودش را نیز در نیاورد (وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیه لکویت، بی‌تا، ص ۳۲۵). اندراس مساجد نیز به این معنا است که مردم بی‌نیاز از آن مسجد باشند به صورتی که در آن محله نمازگزاران به آن مسجد نیایند و یا این‌که مسجد طوری خراب شود که امکان انتفاع از آن به هیچ‌وجه نباشد. (همان، ص ۳۲۴). در این مورد، فقهای مذاهب به خصوص ائمه اربعه اهل سنت آرای مشابهی ذکر کرده‌اند، به طوری که از امام ابوحنیفه (ابن‌عابدین، ۱۲۸۶ق، ص ۲۷۱)، شافعی (رملی، ۱۹۳۸م، ص ۳۹۲)، مالک و در یک روایت مرجوحی از امام احمد و روایتی از ابویوسف شاگرد امام ابوحنیفه آمده است که آن مسجد، مسجد باقی می‌ماند و از مسجدیت خارج نمی‌شود و به ملک واقف نیز بازمی‌گردد. (وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیه، پیشین، ص ۳۲۴) حتی از امام ابوحنیفه و ابویوسف نقل کرده‌اند که آنان معتقدند تا روز قیامت مسجد باقی می‌ماند، اما در این مورد سرخسی به محمد بن حسن نسبت داده است که در حالت اندراس، وقف به ملکیت واقف یا ورثه ایشان باز می‌گردد. (سرخسی، پیشین، ص ۴۲-۴۳ و وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیه، پیشین، ص ۳۲۴).

امام ابوزهره در کتابش آورده است که در نزد حنفیه، شرط استبدال در مسجد صحیح نیست و حتی اگر چنین شرطی را هم گنجانده باشند وقف صحیح ولی شرط باطل است. (ابوزهره، پیشین، ص ۱۸۰).

اما در مورد بیع مساجد، در نزد حنابله دو روایت وارد شده است که به اختصار ذکر می‌گردد: روایت اول: هرگاه مسجد غیرصالح باشد برای هدفی که به خاطر آن وقف شده است، مثل این‌که مسجد تنگ شود یا محله خراب شود و آن ناحیه از سکنه و نمازگزاران خالی باشد جایز است که آن را فروخت و در این حالت ثمن حاصله از آن در ایجاد مسجدی دیگر در محلی دیگر که به آن نیاز دارد صرف شود.

روایت دوم: خرید و فروش مساجد جایز نیست. علی بن سعید روایت کرده است که مساجد فروخته نمی‌شود بلکه اسباب و وسایل آن منتقل می‌شود. ابن قدامه روایت اول را ترجیح داده است و این نشان می‌دهد که او نیز به روایت اول قایل می‌باشد. (دسوقی، بی‌تا، ص ۹۲ و وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، پیشین).

علامه در تحریر و نهاییه، سبزواری در کفایه، فاضل هندی در کشف اللثام، محقق ثانی، صاحب حدائق، شهیدین در لمعه و روضه و دیگران از فقهای امامیه نیز تصریح کرده‌اند که با ویرانی و زوال آثار مسجد، عرصه آن از مسجدیت خارج نمی‌شود و همه احکام مسجد بر آن جاری خواهد شد. (حلی، بی‌تا، ص ۲۹۰؛ همو، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۸-۳۵۹؛ کرکی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۱؛ بحرانی، ص ۲۵۴؛ شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، بی‌تا، ص ۳۰۳ و اصفهانی، (فاضل هندی)، ۱۴۱۶ق - ص ۳۳۵).

اما در میان متأخرین از فقهای امامیه، صاحب عروه وقف در مشاهد و مساجد را فک و تحریر ملک نمی‌داند و معتقد است: بنا بر عدم بقای آنها بر ملک واقف و عدم انتقال به موقوف علیهم، ملک خدای متعال می‌باشد، همانند ملکیت خداوند نسبت به سدس خمس که در آیه کریمه آمده است: «... فإن لله خمسهُ و للرسول و لذی القربی...» (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ص ۲۵۸-۲۵۷).

این دیدگاه درباره مساجد با دیدگاه احمد بن حنبل، از ائمه اهل سنت موافق است.

از جمله دلایل کسانی که بیع و تصرف در اصل وقف را جایز نمی‌دانند عبارت است از:

۱- ملکیت واقف در اثر تحقق وقف زایل شده و بازگشت مجدد آن به دلیل نیاز دارد. (مغنیه، پیشین، ص ۶۱۳-۶۱۴).

۲- مقتضای وقف تأیید است و خرابی مسجد یا قریه موجب بطلان آن نمی‌شود، زیرا خرابی آن با بقای وقفیت آن منافات ندارد. (بحرانی، پیشین و مسالک الأفهام، بی‌تا، ص ۳۶۰).

۳- مقصود و غرض واقف از وقف مسجد، عبادت خداوند است و با ویرانی مسجد، امید آبادانی و رونق مجدد محل و نیز نمازگزاران رهگذران در آن منتفی نیست. (شهید ثانی، پیشین، ص ۳۶۰؛ کرکی، پیشین، ص ۸۱ و حائری یزدی، پیشین، ص ۳۰۱).

۴- اجماع و عدم خلاف: جمهور فقها به غیر از امام احمد بن حنبل از اهل سنت و صاحب عروه از امامیه، این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

۵- وقف در مسجد تملیک نیست، بلکه همانند عتق، فک ملک است. بنابراین نه واقف مالک آن است و نه موقوف علیه؛ در نتیجه، کسی حق بیع آن را نخواهد داشت. (شهید ثانی، الروضه البهیة، پیشین، ص ۳۰۴؛ انصاری، ۱۳۷۵ق، ص ۱۶۷ و جناتی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۴).

۶- استصحاب بقای وقفیت عرصه مسجد. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ص ۱۰۷).

موضوعاتی را که از اسباب و علل فروش مسجد به حساب می‌آید و بیش از سایر موضوعات نظر فقها را جلب کرده است می‌توان به ترتیب زیر دسته‌بندی و بررسی نمود:

۱- توسعه مسجد

گاهی به خاطر کوچک بودن مسجد و ازدیاد نمازگزاران لازم می‌شود مسجد تخریب شده و توسعه یابد. چنانچه در جریان توسعه مسجد لازم باشد مسجدی که خود در معرض انهدام و ویرانی است به کلی تخریب شود، تخریب آن مانعی ندارد. همچنین در مواردی که بخش‌های خاصی از مسجد چنین حالتی را داشته و به تعمیر اساسی محتاج باشد، می‌توان آن قسمت را به کلی ویران و مجدداً بازسازی نمود. در این مسئله میان فقها اختلافی وجود ندارد. (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه لکویت، پیشین، ص ۳۲۴؛ صاوی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۵ و مالکی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹).

اما اگر توسعه و یا تغییر بنای مسجد همراه با ویران نمودن قسمت‌های آباد آن باشد مسئله محل اختلاف است.

از میان مذاهب اسلامی، در مذهب مالکی فقها اجماع دارند که فروش مسجد به طور کلی جایز نیست. همچنین معتقدند اگر موقوفه خانه و مغازه و دارای منافع باشد فروختن آنها جایز نمی‌باشد. آنها در عین حالی که فروش این موارد را ممنوع کرده‌اند در چند مورد فروش عقارات موقوفه را جایز دانسته‌اند، که این موارد عبارت است از: ۱- توسعه مسجد؛ ۲- توسعه گورستان؛ ۳- توسعه راه‌های عمومی. (پیشین) (مراد از توسعه در این موارد تصرف و تبدیل موقوفه می‌باشد). همچنین بغدادی از مالکیه بر این نظر می‌باشد که بیع و فروختن مسجد جایز نیست هرچند که آن محله آبادانی خود را از دست داده و افراد آن به جای دیگری کوچ کرده باشند، ولی در مورد زمین یا خانه‌های وقفی اطراف مسجد، هرگاه مسجد و مسافران (رهگذران) با مشکل روبه‌رو شوند و رفع آن متوقف بر توسعه آن باشد، جایز است که بخشی از آن اراضی یا خانه‌ها که برای توسعه مسجد لازم است فروخته شود. (بغدادی، بی‌تا، ص ۱۸۰-۱۸۳).

از آنجا که فقهای حنابله فروش مساجد را جایز دانسته‌اند، می‌توان استنباط کرد که آنان به طریق اولی توسعه مساجد را نیز پذیرفته‌اند و در تأیید آن به گفته ابن قدامه می‌توان استناد کرد که می‌گوید: «... اگر مسجد به حدی کوچک باشد که فضای کافی برای نمازگزاران نباشد و در عین حال امکان توسعه آن نیز وجود نداشته باشد و یا این که موقوفه طوری است که تعمیر نخواهد شد مگر با فروش بخشی از آن، جایز است که مقداری از آن را فروخت و با ثمن آن مابقی را تعمیر کرد. اگر با تمام این کارها امکان انتفاع از مسجد وجود نداشته باشد مسجد فروخته می‌شود.» (دسوقی، پیشین، ص ۹۲)

امام خمینی علیه السلام در رساله توضیح المسائل در این مورد می‌گوید:

« ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند. » (زارع بیدکی، اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ش، ص ۷۸-۷۹).

هم‌چنین ایشان در استفتائاتی که در این مورد شده است، تخریب مساجد را به منظور تبدیل به احسن جایز ندانسته است. (نوبهار، ۱۳۷۲ش، ص ۲۶۷).

**۱ - ۲: فروش مسجد برای تبدیل به کوچه و خیابان و...**

از جمله مسائل مهم و مبتلا به بایستی مورد توجه قرار گیرد تبدیل بخشی از مسجد به کوچه و یا خیابان است؛ یعنی در صورت نیاز جامعه، آیا ممکن است مقداری از مسجد که در کنار جاده قرار گرفته و یا این که کل مسجد که در طرح تعریض خیابان یا احداث جاده قرار گرفته توسط شهرداری خریداری شود و از ثمن حاصله زمین دیگری خریداری کرده و وقف مسجد نمود؟

از مجموع مطالب می‌توان گفت که این کار از دیدگاه شافعیّه درست نیست و در هر حالتی و تحت هر شرایطی جمهوری فقه‌های شافعیّه به عدم جواز تغییر و تبدیل در مسجد قایل می‌باشند و نسبت به سایر مذاهب اسلامی به‌خاطر محافظت از وقف و جلوگیری از نابودی و تفریط در آن سخت‌گیری بیشتری به خرج داده‌اند. (شریبنی، بی‌تا، ص ۲۷۰).

برای روشن شدن مطلب ابتدا به یک نمونه از استفتائات امام خمینی علیه السلام اشاره شده و سپس در مورد نظر و دیدگاه راجح اظهار نظر می‌گردد.

سؤال: «شخصی زمینی جهت مسجد داده و نقشه مسجد پیاده شده و دیوارهای شبستان مقداری بالا آمده و قبل از رسیدن به سقف نقشه عوض شده و چون شبستان تا لب خیابان بود در نقشه دوم مقداری عقب‌نشینی کرده، در نتیجه مقداری از شبستان، چند مغازه شده و بالای آنها کتابخانه، آیا بودن مغازه‌ها و کتابخانه چه صورت دارد؟ ضمناً خیابان فعلاً ده‌متری می‌باشد و به نظر شهرداری بنا است بیست متری شود ولی فعلاً شهرداری اقدام به آن نمی‌کند».

جواب: «اگر زمین تحویل مسجد شده تغییر جایز نیست» (نوبهار، پیشین، ص ۲۷۰).

صاحب جواهر عبارت صاحب شرایع را که در این مورد گفته است: «حرام است بخشی از مسجد را جزء راه یا ملک دیگری قرارداد». چنین شرح نموده است: «این حکم قطعی است، چه رسد به این که بخواهیم تمام مسجدی را جاده و یا ملک دیگری قرار دهند به گونه‌ای که آثار مسجدیت از آن مکان به کلی محو شود و یا این که نتوان مسجد را برای جهتی که برای آن مهیا شده (عبادت) مورد استفاده قرار داده، بسیاری از فقها بدین حکم تصریح نموده‌اند، حتی برخی این حکم را به مجمع فقها نسبت داده و آورده‌اند که اگر این حکم از ضروریات دین نباشد (دست‌کم) از قطعیات

است، چون این عمل (قراردادن مسجد به عنوان راه یا ملک دیگران) تخریب مسجد و تبدیل آن است و این امر با مسجد که مکانی است که برای عبادت خاصی مهیا شده منافات دارد. » (نجفی، پیشین، ج ۱۴، ص ۹۲).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که نظرات و فتاوی‌اشان در مورد حل مشکلات اجرایی و اداری جامعه دارای اهمیت است، در استفتائاتی که از ایشان شده است رأی به عدم جواز تخریب مسجد داده و معتقدند تخریب مسجد و تصرف زمین آن بدون مجوز شرعی و قانونی حرام است. (نوبهار، پیشین).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، فقها به عدم جواز هرگونه تغییر و تبدیل مسجد به کوچه و خیابان معتقد می‌باشند و تبدیل به احسن را در مورد آن به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانند، اما به نظر می‌رسد به واسطه تغییر شکل زندگی اجتماعی و بروز نیازهای جدید، تکیه بر نصوص فقهی فقهای که هرگونه تغییر و تبدیل را جایز نمی‌دانند برخلاف حکم عقل باشد و از این رو باید با استمداد از ادله شرعی و استنباط پویا، معضلات موجود را مرتفع ساخت، زیرا اگر به خاطر تکیه بر نصوص این گروه از فقها به عدم جواز تخریب مسجدی که در وسط خیابان قرار گرفته حکم بدهیم چه بسا به واسطه همین عمل در طول زمان خون انسان‌های زیادی در اثر حوادث و تصادفات که به خاطر وجود مسجد در وسط خیابان و عدم دید کافی برای رانندگان به وجود می‌آید بر زمین بریزد. از این رو با توجه به قاعده «الضروراتُ تُبیحُ المحظورات» شاید بتوان در چنین مواردی به خاطر ضرورت و به خصوص این که هیچ زمینی بالذات مقدّس نمی‌باشد و قداست زمین مسجد نیز اعتباری و بر اساس جعل شارع می‌باشد به جواز تبدیل مسجد به احسن حکم داد.

هرچند بر اساس روایت راجح از امام احمد بن حنبل (ابوزهره، پیشین، ص ۱۸۰) می‌توان در مسجد تغییر و تبدیل ایجاد کرد و حتی می‌توان آن را فروخت، اما لازم به ذکر است که این فتوا به مسجدی اختصاص دارد که صالح نبوده و خراب شده باشد و علاوه بر آن، بحثی از تبدیل به احسن نشده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد رأی و دیدگاه راجح در مورد مسجد، دیدگاه مالکیه باشد، زیرا هم‌چنان که گذشت، مالکیه در مورد فروش عمار موقوفات سه استثنا ذکر کرده‌اند که یکی از آنها «توسعه راه‌های عمومی» است (ر.ک: ص ۱۰) و چون تبدیل شدن قسمتی از مسجد و یا کل آن، بنا به نیاز جامعه و نفع عمومی است و مصالح عمومی ایجاب می‌نماید که این کار صورت بگیرد می‌توان گفت که در صورت نیاز و مصلحت عمومی این عمل جایز باشد، چون نفع راه‌های عمومی از نفع اصل وقف بیشتر بوده و نزدیک به غرض واقف نیز می‌باشد و هم‌چنین سلف صالح نیز این کار را در مورد مساجد انجام می‌داده‌اند. (قرافی، ۱۹۹۴م، ص ۳۲۸-۳۳۰، و مجله مجمع الفقه الاسلامی، جزء ۱۳، ص ۳۸۲).

شایان ذکر است که در این مورد مطالب دیگری از حضرت امام علیه السلام نقل کرده‌اند که می‌توان گفت از فتاوی‌ای حکومتی می‌باشد. از جمله ایشان می‌فرماید: «حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در مواقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که «ضرار» باشد در صورتی که رفع بدون تخریب ممکن نباشد خراب کند» (امام خمینی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۷۰).

باید توجه داشت که قول به جواز فروش مسجد در فقه امامیه نیز بی‌سابقه نیست، چنان که سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در ملحقات عروه‌الوثقی، می‌گوید: بین مسجد و سایر اوقاف فرقی نیست و اگر خرابی مجوز فروش غیر مسجد باشد مجوز فروش مسجد نیز هست. (طباطبایی یزدی، پیشین، ص ۲۵۷-۲۵۸).

### ۱- ۳: خراب شدن مسجد یا روستایی که مسجد در آن واقع است

یکی دیگر از موضوعاتی که مورد توجه بیشتر فقها قرار گرفته و در مورد آن بحث کرده‌اند مسئله بقای مسجدیت مسجدی است که به خاطر خراب شدن آن یا ویران شدن روستای آن، دیگر کسی در آن نماز نمی‌خواند.

در فقه اسلامی اجماع فقها غیر از حنابله بر این است که در چنین حالتی نیز مسجد قابل خرید و فروش نبوده و به ملکیت کسی در نمی‌آید. برای روشن‌تر شدن موضوع به ذکر دیدگاه برخی از فقهای مذاهب پرداخته می‌شود.

همان‌طور که در بحث اندراس موقوفه آمد، امام ابوحنیفه و ابویوسف در این مورد معتقدند تحت این شرایط هم مسجد از مسجدیت خارج نمی‌شود و به ملک واقف نیز بازمی‌گردد. (ر.ک: بحث اندراس، ص ۶-۹).

بغدادی از فقهای مالکی نیز معتقد است فروختن مسجد جایز نیست هر چند که آن محله آبادانی خود را از دست داده و افراد آن به جای دیگری نقل مکان کرده باشند. (بغدادی، پیشین، ص ۱۸۰-۱۸۳).

بیشتر فقهای شافیه نیز در این مورد گفته‌اند هرگاه مسجدی وقفی باشد و مکان آن خراب شود و نماز در آن اقامه نشود یا به عبارتی دیگر، هرگاه مسجد بنا به دلایلی از جمله خالی بودن آن محله یا شهر یا روستا و یا خراب شدن آن منافع خود را از دست بدهد و منافع آن تعطیل شود، وقف آن باطل نمی‌شود و تحت هیچ شرایطی به ملکیت کسی در نمی‌آید و هیچ تصرفی هم در آن جایز نمی‌باشد، زیرا چون چیزی که از ملکیت کسی خارج شد و در آن اختلالی به وجود آمد، به واسطه این اختلال به ملکیت دوباره واقف در نمی‌آید، به دلیل این که امکان نمازخواندن در آن و بازگشت آن به حالت سابق دور از ذهن نیست. (شیرازی، بی‌تا، ص ۴۴۵ و مجله مجمع الفقه الاسلامی، پیشین، ص ۵۷۹).

حناطی در یکی از فتاوایش در مورد مسجد ویران شده می‌گوید: مصالح این مسجد اگر صرف ساخت و ساز و مصالح مسجد دیگری شود، نزدیک‌تر به غرض واقف است. هم‌چنین در صورتی که مسجد ویران نشده ولی خوف ویران شدن آن وجود دارد، می‌تواند آن را خراب کنند و حاکم اسلامی می‌تواند در صورت وجود مصلحت، با اسباب و آلات مسجد مخروبه، مسجد دیگری بسازد، و گر نه آن را نگه می‌دارند. (انصاری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۷۴-۴۷۵).

از فتوای حناطی استنباط می‌شود که در حالت عدم خوف از خراب شدن، جایز نیست آن را خراب کرد و اگر هم بنا به دلایلی خراب شد، اسباب و وسائل آن باید در جهت خودش صرف شود؛ به این معنا که اگر موقوفه، مسجد است، مصالح و اسباب آن باید صرف ساخت و ساز مسجد شود.

غزالی نیز در این مورد معتقد است اگر مسجدی خراب شده باشد و یا مردم آن محله یا ناحیه متفرق شده و کوچ کرده باشند و یا آن محله خراب شده باشد و در اثر این مسائل، مسجد به نوعی تعطیل شده باشد، در این حالت نیز مسجد به ملکیت واقف باز نمی‌گردد و در صورت خرابی، قسمتی از آن هم فروخته نمی‌شود تا صرف تعمیر آن شود، به دلیل این که برخلاف مرگ و خشک شدن درختان، احتمال بازگشت دوباره منافع از آن وجود دارد. (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۹-۲۶۰).

در مورد بیع مساجد در صورت تعطیلی منافع آن یا خالی از سکنه بودن محله‌ای که مسجد در آن جا واقع است، فقهای حنبلی دیدگاه متفاوتی با سایر علما دارند. ابن‌قدهامه در این باره می‌گوید: «در مورد مسجد هرگاه اهل آن محله کوچ کرده باشند و مسجد به مکانی تبدیل شود که در آن‌جا نماز به‌جا آورده نمی‌شود و یا این که نماز در آن‌جا برگزار می‌شود اما فضای مناسب و کافی برای نمازخواندن وجود ندارد و در عین حال هم امکان توسعه آن وجود نداشته و تعمیر نیز نخواهد شد مگر با فروش بخشی از آن، جایز است که بخشی از آن فروخته شود تا با ثمن حاصله از فروش آن قسمت باقی مانده را تعمیر نمایند و در صورتی که امکان انتفاع به هیچ‌وجه ممکن نباشد، تمام آن را می‌توان فروخت». (ابن قدهامه مقدسی، پیشین، ص ۲۲۵ و بهوتی، ۱۹۹۶م، ص ۴۲۶-۴۲۷).

دلیل این که حنابله این استبدال را جایز شمرده‌اند، مصلحت و ضرورت وقف است و هرگاه بخواهند آن را بفروشند باید این کار توسط حاکم یا قاضی انجام گیرد، چون این اقدام (فروش مساجد وقفی) فسخ عقد لازمی است که در مورد آن اختلاف نظر شدیدی میان علما وجود دارد. (پیشین).

شیخ طوسی در این مورد معتقد است: «اگر مسجدی وقف شود و سپس خراب گردد و محله یا روستایی که مسجد در آن واقع است نیز خراب گردد به ملک مالک بر نمی‌گردد، چنان که اگر میت را سیل ببرد یا توسط درنده خورده شود حکم چنین است. دلیل ما این است که همانا ملکیت مالک بعد از وقف به اتفاق نظر زائل شده و برگشت آن به ملکیت واقف محتاج دلیل است و دلیلی در شرع بر

آن نیست». (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۲). وی در نهایت نیز تصریح کرده است که: «تملک و تصرف در هیچ چیز از اموال مسجد نیز جایز نیست...» (طوسی، بی تا، ص ۱۰۹).

شهید ثانی در روضه در این مورد می‌گوید: «مسجد به واسطه خراب شدن روستا از وقفیت خارج نمی‌شود، علت آن، این است که اولاً وقف لازم است، ثانیاً خراب شدن روستا نمی‌تواند موجب زوال آن گردد، ثالثاً ممکن است روستا دوباره آباد شود و رابعاً عابرین می‌توانند از آن استفاده نمایند». (شهید ثانی، پیشین، ص ۲۶۶).

امام علیه السلام نیز در تحریرالوسیله در این مورد می‌گوید: «اگر مسجدی خراب شود عرصه‌اش از مسجد بودن خارج نمی‌شود، پس احکام مسجد بر آن عرصه جاری می‌شود مگر در بعضی از فرض‌ها، هم‌چنین است اگر روستایی که مسجد در آن است خراب شود مسجد بر مسجد بودنش باقی است». (امام خمینی، پیشین، ص ۷۵).

بنابراین می‌توان گفت فقهای مذاهب به غیر از حنابله بر این امر اتفاق نظر دارند که تحت شرایط مذکور در بند ۱-۳ مسجد از مسجدیت خارج نشده و به ملکیت هیچ کسی در نمی‌آیند و کسی هم حق فروش یا تخریب آن را ندارد. هرچند روایت مرجوحی هم از امام احمد بن حنبل مشابه دیدگاه جمهور بر عدم جواز فروش مساجد در شرایط مذکور وجود دارد ولی این قدامه جواز فروش تحت این شرایط را ارجح دانسته است.

**۱- ۴: معاوضه محل و فروش محل وقف سابق**

در مورد مسجد آیا امکان معاوضه محل و فروش محل وقف سابق وجود دارد یا خیر؟ با توجه به مطالب گذشته در مورد بررسی جواز فروش مسجد از دیدگاه فقها، می‌توان گفت نظر مشهور بر این است که حتی اگر مسجد وقفی خراب هم بشود و هیچ انتفاعی از آن به دست نیاید از مسجدیت خارج نمی‌گردد. در این مورد تنها فقهای حنابله به تفصیل در برخی موارد تغییر و تبدیل وقف را جایز دانسته‌اند. (ر.ک: ص ۹-۶).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان محل مسجد را فروخت و جای جدیدی که بهتر از محل سابق وقف است خریداری کرد یا نه.

هر چند فقها جز عده‌ای اندک در کتاب‌های خود به صراحت به این مسئله نپرداخته‌اند، ولی از مجموع مطالب وارد شده در مورد «استبدال مسجد» و «عدم جواز فروش مال موقوف» و هم‌چنین «اصل عدم انتقال اموال موقوفه» و نیز حساسیتی که فقها نسبت به مسجد نشان داده و مباحث مربوط به آن را از سایر موقوفات جدا کرده‌اند، می‌توان استفاده کرد که فروش محل سابق مسجد و خریداری محل بهتر از آن جایز نیست، چون علاوه بر این که برخی از فقها در کتاب خود آورده‌اند که

بیع زمین مسجد جایز نیست، امکان انتفاع از محل سابق هم‌چنان وجود دارد و غرض واقف از بیع نرفته و هر لحظه احتمال دارد که کسی پیدا شود و آن را تعمیر نماید. (انصاری، پیشین، ص ۴۷۵).

به رغم این موضع‌گیری فقهای متقدم در مورد موقوفات، از فتاوی برخی از فقهای معاصر اهل سنت هم‌چون عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، عبدالرزاق عقیفی، عبدالله بن عذیان، عبدالله بن منیع که در جزء ۲۳ و ۲۴ مجله «البحوث الإسلامیه» آمده است و فتاوی شیخ محمد صالح المنجد برمی‌آید که: اگر مسجدی کوچک است و فضای کافی برای نمازگزاران وجود ندارد و ضرورت اقتضا دارد که مسجدی بزرگ‌تر بسازند و یا مدرسه‌ای بزرگ‌تر بسازند چون مصلحت عمومی ایجاب می‌کند هیچ مانعی ندارد که زمین مسجد فروخته شود و با پول آن زمین دیگری در مکان مناسب دیگری خریداری شود و در آن مسجد یا مدرسه‌ای ساخته شود. مشروط بر این که متولی این کار شخصی با تدبیر، مطمئن و امانتدار باشد. (مجله البحوث الاسلامیه، جز ۲۳ و ۲۴، بی تا، ص ۶۰ و ۹۹).

**۲- بررسی جواز فروش متعلقات مسجد**

معمولاً برای اداره مسجد و رفع نیازهای آن، دکان، خانه یا قطعه زمینی را وقف امور مسجد می‌کنند تا سود آن برای تعمیر فرش و خادم و... هزینه شود و یا این که افراد خیر فرش یا چراغ و یا جاروبرقی و... را وقف مسجد می‌نمایند. بدیهی است که در این نوع وقف‌ها احکام مسجد و احترام آن بر این اموال مترتب نمی‌شود و میان فروش اصل مسجد و اموال آن تفاوت وجود دارد. در این مورد حتی فقهایی که از فروش مسجد خراب‌شده منع کرده‌اند نسبت به اوقاف تابعه آن، همانند خود مسجد سخت‌گیری نکرده‌اند، زیرا مسجد روحانیت و قداست خاصی دارد و برای عبادت مخصوصی وقف شده ولی دکان و... برای نفع مادی است، بنابراین به نظر می‌رسد فروش موقوفه مسجد جایز است. هم‌چنین فروش موقوفه مقبره و مدرسه نیز بی‌شک جایز است هرچند در مورد مسجد و مقبره و مدرسه به عدم جواز بیع حکم بدهیم.

البته باید توجه داشت که متعلقات مسجد بر دو نوع می‌باشد که توضیح آن به شرح زیر است:

**۱-۲: چیزهایی که متولی مسجد از فوائد وقف تحصیل نموده است**

گاهی برخی اموال از طریق اقدامات و فعالیت‌های متولی به دست می‌آید، مانند این که باغی وقف مسجد باشد و متولی از مال‌الاجاره آن و یا از پول تبرعی نیکوکاران مغازه‌ای بخرد و یا بسازد، به نظر می‌رسد در این صورت فروش و تبدیل آن با مصلحت وقف جایز باشد، زیرا اعیان ذکر شده وقف نمی‌باشد بلکه فقط نتیجه اموال وقفی است و متولی بنا بر مصلحت در آن تصرف می‌نماید. مگر این که حاکم شرع نسبت به اموالی که توسط متولی خریداری شده صیغه وقف جاری سازد که در این صورت تنها به واسطه مجوزات بیع قابل فروش می‌باشد.

۲-۲: اموالی که افراد خیر وقف مصالح مسجد می‌کنند

گاهی نیکوکاران برای مصلحت مسجد اموالی را وقف می‌کنند؛ این وقف حکم موقوفه خاصه را دارد و جایز است که فقط به سبب مجوز به فروش برسد.

در این قسمت نیز به تناسب موضوع به ذکر دیدگاه‌ها و نظرات فقها پرداخته می‌شود؛ از آن‌جا که احتمال دارد برخی از اموالی که وقف مساجد می‌شود منقول و یا غیرمنقول باشد، خردی از مالکیت معتقد است: «اگر موقوفه عقار نباشد و از آن به نحوی که وقف به خاطر آن صورت گرفته است امکان انتفاع نباشد، مثل این‌که موقوفه لباسی باشد و آن لباس پاره شود و یا اسبی باشد و آن اسب زمین‌گیر شده باشد و امثال آن، در این حالت موقوفه فروخته می‌شود و با ثمن حاصله از آن مماثل آن را خریداری می‌کنند تا امکان انتفاع از آن باشد، اما در خصوص عقار موقوفات، مالکیت استبدال آنها را ممنوع کرده‌اند». (وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه لکویت، پیشین، ص ۳۲۴).

علامه در قواعد در این مورد می‌گوید: «اگر حصیر مسجد بپوسد و از انتفاع در آن مسجد خارج شود و یا این‌که ستون مسجد بشکند به گونه‌ای که نتوان از آن استفاده کرد مگر برای سوزاندن، آقرب فروش آن و صرف ثمن آن در مصالح مسجد است». (حلی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۲).

مراجع معاصر امامیه نیز در این باره دیدگاه‌های مشابهی دارند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

امام خمینی علیه السلام در مورد فروش آلات و اسباب مسجد در توضیح المسائل خود گفته است: «فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنان‌که به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگری مصرف شود. ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد کنند وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند». (زارع بیدکی، پیشین، ص ۸۷).

آیت‌الله خوئی در منهج الصالحین چنین آورده است: «اگر مالی وقف بر مصلحتی باشد و عنوان آن مصلحت باطل گردد، همانند این‌که وقف بر مسجد یا مدرسه‌ای باشد و آن دو خراب شوند و تعمیر آن دو به واسطه عدم جواز و... امکان نداشت، اگر وقف به نحو تعدد مطلوب باشد، چنان‌که اغلب چنین است، منافع آن وقف، در مسجد یا مدرسه دیگری صرف می‌شود، در غیر این صورت (عدم تعدد مطلوب) نمائات وقف در وجود برّ به نحو اقربیت مصرف می‌شود. «(خوئی، ۱۳۵۲ش، ص ۲۵۴).

از میان فقه‌های مذاهب اسلامی، شافعیّه در مورد موقوفات و تغییر و تبدیل در آنها سخت‌گیری بیشتری نموده‌اند؛ آنها از حصیر و یا درخت خرما مسجد بحث کرده و در قالب مصادیق وقفی احکام آن را بیان نموده‌اند. در این مورد آورده‌اند که «هرگاه حصیرهای مسجد کهنه و پوسیده شده و

زیبایی خود را از دست داده باشد و یا درخت خرما مسجد شکسته شده و یا باد آن را از جایش کنده باشد و نفعی از آنها باقی نمانده باشد در خصوص جواز یا عدم جواز بیع آنها اقولی به شرح زیر وارد شده است:

۱- اصح این است که در این حالت این حصیرها فروخته شده و ثمن آن در مصالح مسجد صرف شود تا این‌که وقف ضایع نشود. البته قیاس هم این است که در صورت امکان با ثمن حاصل از فروش حصیرهای پوسیده مسجد، حصیر دیگری خریده شود و در مصلحت دیگری غیر از آن مصرف نشود، در غیر این صورت صرف مصالح مسجدی دیگر می‌شود. (رملی، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۴-۱۹۶).

۲- چون این اموال نیز وقف می‌باشد و امکان فروش مال موقوف وجود ندارد، به همان حالت ترک می‌شود و نمی‌توان آن را فروخت. در خصوص درخت خرما مسجد نیز همین حالت‌ها متصور است؛ بدین توضیح که هرگاه امکان انتفاع از آن به طور کلی وجود نداشته باشد مگر با سوزاندن آن، قمولی معتقد است که اگر امکان درست کردن تخته و الواح از آن وجود داشته باشد حاکم باید تلاش کند که با آن کاری را انجام دهد که اقرب به غرض واقف باشد». (پیشین).

امام نووی از فقه‌های بزرگ شافعیّه به جواز بیع حصیر یا درخت خرما مسجد قایل می‌باشد، آن هم زمانی که این حصیرها کهنه شده و یا درخت خرما شکسته شده و صلاحیت چیزی جز سوزاندن را نداشته باشد. وی دلیل جواز بیع را عدم تضييع وقف می‌داند و معتقد است با این کار وقف از بین نمی‌رود». (نووی، بی تا، ص ۲۵۲).

نتیجه گیری

در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران به دلایل نقلی و غیر نقلی اصل بر عدم جواز فروش مال موقوف است. البته این اصل مانند سایر اصول دارای استثنا است و آن در جایی است که ضرورت و یا مصلحت عمومی فروش آن را اقتضا نماید. البته در متعلقات مسجد نیز باید تفصیل قایل شد و آن‌چه را که وقف بر مسجد شده است، همانند سایر موقوفات تنها در صورت بروز یکی از موارد جواز بیع قابل فروش دانست و آن‌چه را که وقف مسجد نشده بلکه به عنوان نذر یا هدیه و... می‌باشد، بدون بروز مجوزات بیع و در صورت مصلحت مسجد قابل فروش دانست.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود که در مورد موقوفاتی مثل مساجد یا خانه‌های وقفی که ویران شده و منافع آن عاطل مانده است، برای جلوگیری از تضييع آنها و ملاحظه قصد واقف بخشی از آن فروخته شود تا با ثمن آن بخش دیگری تعمیر گردد.



هم‌چنین در صورت امکان، حاکم اسلامی دو نفر از خبرگان عادل و امین را مکلف نماید که در مورد فروش موقوفه‌ای که پیشنهاد فروش آن شده است، تحقیق و تفحص نمایند و بعد موضوع در کمیته‌ای تخصصی با نظارت حاکم و با لحاظ مصلحت وقف و نظر واقف بررسی شود.

### منابع و مآخذ

۱. ابن فارس بن زکریا، أبو الحسن، معجم مقاییس اللغة، مكتب الأعلام الإسلامی، بی‌جا، ج ۶، بی‌تا.
۲. ابن قدامه، مقدسی، المغنی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۵، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، مطبعه المصریه بی‌بلاق، بی‌جا، ج ۳، ۱۲۸۶ ق.
۴. ابن قدامه مقدسی، موفق الدین، المغنی، دارالفکر، بیروت، ج ۶.
۵. ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۴ ش.
۶. ابوزهره، محمد، محاضرات فی الوقف، دارالفکر العربی، قاهره، بی‌تا.
۷. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، کشف الثام، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ج ۳، ۱۴۱۶ ق.
۸. افرام البستانی، فؤاد، المعجم الوسیط، ترجمه: محمد بندریگی، انتشارات اسلامی، تهران، ج ۲، ۱۳۸۲ ش.
۹. امام خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ج ۲، بی‌تا.
۱۰. \_\_\_\_\_، صحیفه نور، تهیه و جمع آوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. \_\_\_\_\_، کتاب البیع، مطبعه مهر، قم، ج ۳.
۱۲. انصاری، زکریا، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۲، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، مطبعه الإطلاعات، تبریز، ۱۳۷۵ ق.
۱۴. بای، عیسی و شرکا، أسهل المدارک (فقه مالکیه)، بی‌تا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۵. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ج ۲۲.
۱۶. بغدادی، عبدالرحمن شهاب الدین، ارشاد السالک، الشَّرکَة الأفریقیه، مکتبه الشامله اصدارالثانی، ج ۱، بی‌تا.
۱۷. بندرچی، محمدرضا، وقف از دیدگاه تاریخی و اصطلاح‌شناسی فقهی، ماهنامه حقوقی فرهنگی و اجتماعی دادرسی، سال دوازدهم، ۶۷، فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ ش.

۱۸. بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس، شرح منتهی الارادات المسمى دقائق اولی النهی لِشرح المنتهی، عالم الکتب، بیروت، ج ۲، ۱۹۹۶ م.
۱۹. جنّاتی، محمد ابراهیم، المساجد و احکامها فی التشریح الاسلامی، مطبعه القضاء، نجف، ۱۳۸۶ ق.
۲۰. حائری یزدی، محمدحسن، وقف در فقه اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، تحریر الاحکام، مؤسسه آل البيت، مشهد، ج ۱، بی‌تا.
۲۲. \_\_\_\_\_، نهاییه الأحکام، اسماعیلیان، قم، ج ۱، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، قواعد الأحکام، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ج ۲، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، مکتبه لطفی، تهران، ج ۲، ۱۳۵۲ ش.
۲۵. دسوقی، حائثیه الذسوقی علی شرح الکبیر، دارالفکر، بیروت، ج ۴، بی‌تا.
۲۶. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. رملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس (شافعی صغیر)، نهاییه المحتاج إلی شرح المنهاج، مطبعه مصطفی البابی، مصر، ج ۵، ۱۹۳۸ م.
۲۸. الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیه و الافتاء و الذعوه، مجله البحوث الاسلامیه، جز ۲۳ و ۲۴، السعودیه، بی‌تا.
۲۹. زارع بیدکی، ابوالفضل، فروش عین موقوفه در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق مصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیوسته دانشگاه امام صادق علیه السلام، اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ ش.
۳۰. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، مطبعه السعاده، مصر، ج ۱۲، بی‌تا.
۳۱. شربینی، خطیب، مغنی المحتاج، المکتبه التوفیقیه، قاهره، ج ۳، بی‌تا.
۳۲. شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، بی‌تا، بی‌جا، ج ۱، بی‌تا.
۳۳. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الأفهام، مکتبه بصیرتی، قم، ج ۱، بی‌تا.
۳۴. شیرازی، ابواسحاق، المهذب فی فقه الامام الشافعی، بی‌تا، بیروت، بی‌تا.
۳۵. صاوی، احمد، بلغه السالک لأقرب المسالک، تحقیق و تصحیح محمد عبد السلام شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۳، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی (ملحقات)، مکتبه الداوری، قم، ج ۲، بی‌تا.
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مکتبه المرتضویه، تهران، بی‌تا.

۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، *الخلافا*، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ج ۲، ۱۴۱۱ق.

۳۹. \_\_\_\_\_، *النهایه فی مجرد الفتوی*، انتشارات قدس، قم، بی تا.

۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، المكتبه المرتضویه، نهران، ج ۳، بی تا.

۴۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد بن محمد، *الوسیط فی المذهب*، دارالسلام، قاهره، ۱۴۱۷ق.

۴۲. قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، *الدخیره*، دارالغرب، بیروت، ج ۶، ۱۹۹۴م.

۴۳. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، *جامع المقاصد*، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۹، ۱۴۱۰ق.

۴۴. مالکی، ابوالحسن، *الكفايه الطالب الرباني لرساله ابي زيد القيرواني*، دارالفکر، بیروت، ج ۲، ۱۴۱۲ق.

۴۵. مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، منشورات مؤسسه الصادق علیه السلام، تهران، ۱۴۱۴ق.

۴۶. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.

۴۷. نوبهار، رحیم، *سیمای مسجد*، چاپخانه علامه طباطبایی، قم، ج ۱، ۱۳۷۲ش.

۴۸. نووی، یحیی بن شرف، *المنهاج*، بی تا، بی جا، بی تا.

۴۹. \_\_\_\_\_، *صحیح مسلم*، دارالفکر، بیروت، ج ۱۱.

۵۰. وزاره الأوقاف و الشؤون الإسلامیه، *الموسوعه الفقهیه الكويتیه*، دارالسلاسل، کویت، ج ۶، بی تا.



## جهانی شدن، اسلام و فضای سایبر

ابوالفضل کاوندی کاتب<sup>۱</sup>

میشم میرزایی<sup>۲</sup>

### چکیده

با فروپاشی نظام دو قطبی و پایان دوران موسوم به جنگ سرد، جهانی شدن به صورت جدی مطرح شد و جایگاه ویژه‌ای در میان مباحث مربوط به سیاست، روابط بین الملل، ژئوپلیتیک و جامعه‌شناسی پیدا کرد. این پدیده به دنبال ایجاد جهانی یک‌دست با حاکمیت الگویی خاص در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و با محوریت تفکر لیبرال دموکراسی غرب است. در این راستا قدرت‌های مسلط، برای ترویج و نهادینه کردن جهانی شدن، از ابزارهای تبلیغی مختلفی بهره می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها فضای سایبر است. فضای سایبر با در اختیار نهادن امکانات ارتباطی سریع، ارزان و جذاب، مرزهای جغرافیایی را در نوردیده و با سرعتی بالا در حال گسترش میان جوامع مختلف است.

اسلام به عنوان یک هویت مستقل فرهنگی - تاریخی، جهانی شدن را چالشی مهم از جانب غرب برای خود می‌داند و درصدد است تا در مقابل تأثیرات آن مقاومت کرده و مانع از نفوذ آن در جوامع خود شود و هم‌زمان با بهره‌گیری از ابزارها برای جهانی کردن ارزش‌های خود نیز گام بردارد. با توجه به افزایش تعداد کاربران اینترنتی در کشورهای اسلامی فضای سایبر می‌تواند هم تهدید و هم فرصتی در این راستا باشد. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، درصدد بررسی و تبیین ابعاد گوناگون جهانی شدن و نقش فضای سایبر به عنوان ابزار مهم آن در تأثیرگذاری بر جهان اسلام از دیدگاه ژئوپلیتیک می‌باشد. در این چارچوب، سؤال اصلی این است که جهانی شدن چه تأثیراتی بر فرهنگ جهان اسلام داشته است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، اسلام، فضای سایبر، ژئوپلیتیک و فرهنگ.

۱- محقق و نویسنده.

۲- محقق و نویسنده.